

بیا با طبیعت مدارا کنیم

● فرشته دانش پژوه
دبیر جغرافیا شهر تهران

● مادرم زمین

با صدای نوازش باران، گیج و گم می‌شوم، پر از لبخند نرم و شاد و رها شبیه نسیم، می‌پریم مثل دانهٔ اسپند خش خش برگ‌ها که بر تن هم، می‌زنند عاشقانه با هر باد می‌رود غصه‌ها و در دل من، می‌شود فصل تازه‌ای ایجاد چشم‌انداز عالی دریا، در سحر با نوازش خورشید می‌برد تا سپیده‌ای دیگر، در بهشتی که نور می‌پاشید در سکوت غریب یک جنگل، در نواهای غرش یک رود منم آن عاشق طبیعت که، از همین خاک آمدم به وجود عاشقم عاشق هوای شمال، عاشق شرجی هوای جنوب عاشق رمل‌های خشک کویر، عاشق ساحل و طلوع و غروب ای زمین! مادرم! تو ای جانم! گرچه این چند روزه مهمانم از تو هستم هر آنچه من هستم، از تو دارم هر آنچه می‌دانم!

● بیا با طبیعت مدارا کنیم

بیا با طبیعت مدارا کنیم
تب عقده‌ها را کمی وا کنیم

به آتش کشیده شده هر درخت
زمین روزهایی کشیده‌ست سخت

بیا و ز جنگل، ز باران، ز رود
همه را حراست بکن، هر چه بود

هر آنچه شد آلوده، پاکش کنیم
و رفتار بد را به خاکش کنیم

به هر جا که رفتیم در دشت‌ها
به سمت طبیعت به گلگشت‌ها

از آلودگی‌ها به دورش کنیم
پر از پاک‌ی و غرق نورش کنیم

درختی که هم سایه هم بار داد
سزایش تبر نیست، ای نامراد!

زباله نریزیم در کوه و دشت
زمین پاک و خوش می‌شود با گذشت

نه قصد شکار و اسارت کنیم
نه از شاخه‌ها هتک حرمت کنیم

زمین بهر ما نیست تنها، گلیم
به آیندگان نیز فرصت دهیم

امانت نگه دار و عادت بکن
از این موهبت‌ها حراست بکن

بیا دست در دست هم با امید
بسازیم مام زمین را سپید

